

گفت‌وگو

علیرضا داودنژاد:

ترجیح می‌دهم از سینما فاصله بگیرم

سپهرالدین یورقانی

■ **علیرضا داودنژاد** با فیلم «مرهم» در جشنواره بیست و نهم حضور داشت. فیلمی که از سوی بسیاری از منتقدان و اهالی سینما تحسین شد و آن را **بازگشت به سینمای «نیاز»** و «مصائب شیرین» توصیف کردند. بااو در مورد حال و هوای این روزهایش، سینما و مشکلات سینمای ایران گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید:
■ ■ ■

بعد از مرهم این روزها مشغول چه کاری هستید و چه برنامه‌هایی دارید؟

پسرم به عنوان تهیه‌کننده، قراردادی با آقای گلپان امضا کرده و قرار است سریالی برای پخش در شبکه نمایش خانگی بسازم. تیم‌مان همان تیم مرهم است و سوژه و فضای فیلم هم در همان حال و هواست. با اکبر عدی هم مذاکراتی کرده‌ایم و شاید او هم به ما بپیوندد. همین روزها استارت‌ش را می‌زنیم و تا نیمه خرداد بخش‌هایی از آن آماده می‌شود. البته در حرفه ما به هیچ قرار و مداری نمی‌توان خیلی مطمئن بود و در آخرین لحظات ممکن است همه چیز تغییر کند.

در سینما مشغول به کاری نیستید؟

اگر بتوانم بهتر است کمی از سینما فاصله بگیرم. بهتر از مرهم نمی‌توانستم بسازم و وقتی این طور بر خود می‌کنند ترجیح می‌دهم فاصله بگیرم و سرم را به کار دیگری گرم کنم تا در بحث‌های مالی هم به مشکلی برخورد نکنم.

نظر خودتان در مورد برخوردی که با آخرین فیلمتان شد، چیست؟

مرهم فیلمی نبود که بخواند این طور با آن برخورد کنند. این فیلم به گواهی بسیاری از دوستان و همکاران مطبوعاتی شما و همکاران خودم، اثری در خور توجه بود. البته این کار بیشتر اعتبار جشنواره را زیر سوال برد تا فیلم من. از نظر من اما توجیهی وجود ندارد. من این شرایط سینما را درست نمی‌فهمم.

مهم‌ترین مشکل سینمای ایران را در این شرایط چه می‌دانید؟

ما صولا چیزی به نام بازار قاعده‌مند کالاهای فرهنگی در کشور نداریم. این قضیه شامل سینما هم می‌شود. فیلمی ساخته می‌شود و معلوم نیست اکران می‌شود یا نه. نمایش‌های غیرقانونی فراوان است. هوایپمی، راه‌آهن، انوبوسرانی بین شهری، قطارها، بیمارستان‌ها و خیلی جاهای دیگر بدون خرید رأیت فیلم‌ها اقدام به نمایش آنها می‌کنند. ماهواره‌ها هم همین طور. هیچ کس از فیلم‌های ایرانی دفاع نمی‌کند و در نتیجه سرشوت فیلم ساخته شده مبهم است. کمبود ظرفیت‌های نمایش هم وحشتناک است.

این بازار کالاهای فرهنگی را چطور می‌توانیم ایجاد کنیم؟

باید تولیدکنندگان را جدی گرفت. کسی که در حوزه موسیقی کار می‌کند: ترانه‌سرا، قصه‌نویس، نقاش و فیلمساز در چه جل باید جدی گرفته شوند و از حاصل کار آنها حمایت شود. خود این هنرمندان اگر بتوانند تشککل‌های صنفی واقعی داشته باشند، می‌توانند چنین بازار رقابتی را ایجاد کنند. بازار کالاهای فرهنگی یعنی نظامی از سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و در مورد سینما نمایش. سرمایه باید امتیل داشته باشد.

تولید دارای مناسبات تعریف شده و ضابطه‌مند بشود، نظام توزیع، قانونمند و قابل نظارت باشد و در مورد سینما ظرفیت‌های نمایش افزایش پیدا کند و مقدم بر آن زیرساخت‌های تولید و توزیع از لحاظ وسایل و تجهیزات بروز پشتیبانی شود و مهم‌تر از همه اینها ممیزی است.

اگر ممیزی بین سینما و زندگی ما فاصله بیندازد هر چه برسیسم پنبه می‌شود. هیچ توجیهی وجود ندارد که ما خودمان را در مقابل قیبیان و حرفان جهانی به آستانه شکست کشانده‌ایم. در هیچ جایگاه اندازه ایران در مورد استقلال فرهنگی صحبت نمی‌شود.

پس معلوم نیست دلیل این وضعیتی که در آن به سر می‌بریم چیست. بیش از هر زمان دیگری وابسته به واردات -چه رسمی چه قاچاق- هستیم. فیلمی که در ایران تولید می‌شود باید از هفت‌خوان رستم بگذرد و اگر گذشت، حداکثر تعداد اکران آن بسیار محدود است.

در این وضعیت چه راهکاری دارید؟

به نظر هم مدیریتی در سینما باید چشم‌اندازی از سینمای بومی و ملی داشته باشد تا بتواند بر اساس این چشم‌انداز اصلی‌ترین منابع سرمایه، سازوکار تولید، جایگاه توزیع و نظام‌نمایش را تعریف کند و بر اساس این‌ها به یک نقشه راه برسد تا بداند چگونه باید از امروز به سوی فرد رفت و اگر این طور نباشد همه چیز تابع حوادث، وقایع، سلاقی و منازعات روز سیاسی می‌شود. بعضی‌ها به سادگی می‌گویند که در فکر ساختن فیلم‌هایی نظیر ارباب حلقه‌ها هستند.

انگار نمی‌دانند چنین فیلم‌هایی در جایی می‌تواند ساخته شود که بیش از صد سال سنت‌های نمایشی دارند. پشت‌وانه غنی و جافتاده هنری دارند و معلوم است که فیلم‌های عجیب و غریب هم می‌سازند. اما اینجا باید کدام پشت‌وانه و نظام آموزشی و بازار کالاهای فرهنگی می‌خواهیم کار کنیم؟ نباید خودمان را گول بزنیم. ارباب حلقه‌ها در مملکتی ساخته می‌شود که برابردی دارد. یعنی خیابانی به درازای راه‌آهن تا تجربه‌ش که همه درهای دو سوی آن به گالری‌و سالن‌های نمایش و تئاتر باز می‌شود و صدها گروه بازیگری، طراحی صحنه، لباس، چهره‌پردازی و دکور با انبارهای عظیم در آنجا هست.

گفت‌وگو با مهر داد فرید به بهانه اکران چهارمین فیلمش

تغییر لحن داده‌ام



گیسو فغفوری: مهر داد فرید از روزنامه‌نگاری وارد عرصه سینما شده است. او مسیری را طی کرده که چندان سراسر است نبود. اوایل دوست داشته بر اساس خواسته‌ها و علاقه‌مندی‌هایش فیلم بسازد اما به تدریج به این نتیجه رسید که علاوه بر داستان و قصه‌گویی، باز یگران هم نقش مهمی داشته‌اند. او در فیلم اول «آرامش در میان مردگان» در انتخاب بازیگران صرفا به تناسب با نقش فکر کرد و گلاب آدینه تنها بازیگر فیلمی شد

خانه‌هایشان خواهند ماند.

هنگامی که به گذشته شما نگاه می‌کنیم

این فیلم یک سوء تفاهم است. مثلا مدیران صدا و سیما تصور کرده‌اند دیده شدن یا دیده نشدن این فیلم در سینماها یک رفراندوم غیر علنی و غیرمستقیم است. به همین خاطر آنها هر چه توانستند این فیلم را تبلیغ کردند.

حجم تبلیغات آن چنان زیاد است که ناخواسته آدم ذات تبلیغات روزهای انتخابات می‌افتد. یادتان باشد در چنین روزهایی در نامه‌های عادی صدا و سیما تحت تاثیر انتخابات است تا مبادا صندوق‌های رای خالی بماند. البته سایت‌های اپوزیسیون هم در این توهم بی‌تقصیر نبودند. هر چه آنها بر طبل تحریم این فیلم می‌کوبیدند در داخل بر طبل ترغیب برای دیدن فیلم کوبیده می‌شد. دعوت از کارگران این فیلم در برنامه زنده لحظه تحویل سال، پخش دوباره قسمت‌های قبلی اخراجی‌ها و تبلیغ اخراجی‌های ۲در پاکس آگهی میان آنها، پخش پر شمار تیزرهای مجانی فیلم و همین‌طور معرفی این فیلم به عنوان گوشه دیگری، انجام شد. شما اگر بدانید که کلا در کشور حدود سیصد سالن وجود دارد که فقط صدای آنها قابل اعتنا هستند و اگر بدانید که تقریبا همه این صد سینما به اخراجی‌ها واگذار شده، در این صورت تحلیل مراد درباره این سوء تفاهم تأیید خواهید کرد. در تاریخ سینمای ایران سابقه ندارد که مثلا روزی فرهنگ و هنر (قبل از انقلاب) یا روزی فرهنگ و ارشاد اسلامی (بعد از انقلاب) از پشت صحنه فیلمی دیدن کند. اما در باره اخراجی‌ها (قسمت قبلی‌اش) این اتفاق افتاد. به هر حال مقام وزارت یک مقام سیاسی است و بازدید از پشت صحنه یک فیلم خواسته یا ناخواسته پیامی سیاسی دربردارد. اسپانسرهایی که از این فیلم حمایت کرده‌اند همه به نوعی ربط مستقیم یا غیرمستقیم به بخش دولتی دارند. در کنار همه اینها باید به سازنده این فیلم آفرین گفت. نه به خاطر استحکام فیلمش که من در این مصاحبه در جایگاه نقد فیلم ایشان نیستم، بلکه از این بابت که توانسته با غنیمت شمردن فرصت، بنای فیلم خود را درست در نقطه تلاقی پوپولیسم و پروپاگاندا بنا کند. هر چه موفقیت فیلم در جذب مخاطب در همین جاست. مثلا ایشان در اکران خصوصی فیلم‌شان که چندی پیش در تالار وزارت کشور برگزار شد، ادعا کرد: «اخراجی‌ها محاسبات آمریکا را در خصوص جوانان ایران به هم ریخت» ایشان از قول آمریکایی‌ها گفته بود که «فاکس‌مری کردیم اگر روزی ایران تهدید شود تنها جوانانی که در جبهه حضور داشتند به صحنه می‌آیند اما استقبالی که از این فیلم شد نشان داد که ما اشتباه کردیم و جوانان ایرانی را نشناخته‌ایم». این حرف‌ها دقیقا ثابت می‌کند که ایشان ناخودآگاه یا شاید آگاهانه در نقطه تلاقی پوپولیسم و پروپاگاندا ایستاده‌اند تا بتوانند سکانداران تبلیغات دولتی و عوام را با خود همراه کنند. چون این حرف‌ها هم به مذاق دولتی‌ها خوشایند است و هم برای عوام. و گرنه نخبان به خوبی می‌دانند که این حرف‌ها شوخی است. مثلا برای سنجش همین ادعای ایشان دوستان مسوول سینما یکی از فیلم‌های تجاری آمریکایی را همزمان با اکران جهانی‌اش در همین صد سالنی که اخراجی‌ها را گذاشته‌اند، نمایش دهند تا معلوم شود کدام برآورد در خصوص جوانان ایرانی صحیح است. البته به نظر من اصل این حرف کاملا غیر علمی و پوپولیستی است. اگر همه جوانان ایرانی آن نمونه فیلم تجاری آمریکایی را ببینند، نمی‌شود نتیجه گرفت که آنها مقابل تجاواز احتمالی آمریکا سکوت خواهند کرد یا برعکس نمی‌شود، گفت تمام تماشاگران اخراجی‌ها به مقابله با تجاواز احتمالی آمریکا خواهند رفت و بقیه که این فیلم را ندیده یا نپسندیدند در آن روز در

گفت‌وگو با مهر داد فرید به بهانه اکران چهارمین فیلمش

تغییر لحن داده‌ام



که داستان تلخی را روایت می‌کرد. در فیلم دوم به سراغ جوانان رفت و متفاوت با معیارهای رایج از آنها بازی گرفت و نتیجه هم عدم موفقیت در اکران بود. فاکتور شهرت و محبوبیت عنصر کم شده این فیلم بود. در فیلم سوم یعنی «از ما به‌ترون» باز هم از بازیگران خوب بازی گرفت اما آشناسن ذاتی کرد و مردم زیاد به این موضوع علاقه نداشتند. سرانجام هم در این فیلم زن‌ها شگفت‌انگیزند و به موضوعی جنجالی از زاویه متفاوت پرداخت.

ازادتر بودند. در آن دوران، مسوولان دولتی سینما و فیلمسازان به یکدیگر اعتماد بیشتری داشتند. شما در این چهار فیلمی که ساخته‌اید هر بار حرفی را برای گفتن داشته‌اید و مساله‌ای اجتماعی را طرح کرده‌اید. اما همیشه ظواهری برای آن فراهم کرده‌اید که حرف اصلی در زیر زرق و برق آن مخفی شده است. آیا این مساله را قبول دارید؟

یادم می‌آید در دورانی که در روزنامه سلام شاغل بودم «عباس عدی» سردبیر وقت آن روزنامه، می‌گفت مطلب را باید جوری نوشت که حرف اصلی در همان پاراگراف اول به صورت خیلی رک، صریح و شفاف گفته شود. اما می‌دانید که رک‌گویی سختی با سینما ندارد. اتفاقا من به خاطر سابقه روزنامه‌نگاری‌ام همیشه نگران بوده‌ام که حرف‌هایم در عالم فیلمسازی رک باشد. برای همین از این نظر بیشتر یبشتری داشته‌ام. حالا که شما این را می‌گویید خوشحالم که این مراقبت‌ها بی‌نتیجه نبوده است. به نظر من فعلا سینمای ایران به فیلمسازان قصه‌گو محتاج‌تر است.

برویم سراغ آخرین فیلم شما. گفته‌اید تم اصلی فیلم به ماهه ۲۳ لایحه حمایت از خانواده بر می‌گردد که پس از جنجال‌های بسیار در مجلس مسکوت ماند. می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

جنجال‌های چند سال اخیر در خصوص «لایحه حمایت از خانواده» مرا به عنوان فیلمسازی که سابقه روزنامه‌نگاری داره، به این سوسه انداخته بود تا آن را دستمایه یک فیلم سینمایی کنم. لازم است یادآوری کنم که این لایحه در جلسه هیات دولت در تیر ۱۳۸۶ تصویب و به مجلس ارسال شد. بخش‌هایی از این قانون مورد انتقاد فعالان سیاسی و اجتماعی قرار گرفت و در جهت تضعیف خانواده تلقی شد. بر اساس یکی از مواد این قانون که جنجالی‌ترین بخش آن نیز هست، مردان برای ازدواج مجدد نیازی به اجازه و آگاهی همسر قبلی خود ندارند.

نگاه شما در این فیلم قطعا یکی از دور ترین نگاه‌ها به این موضوع است چرا این مسیر و این نگاه؟ فکر کردم این مساده می‌تواند یک موقعیت ناب سینمایی و داستانی را در اختیار من قرار دهد. به این معنا که اگر در جامعه ایرانی مردی از این لایحه استفاده کرده باشد، با چه تبعاتی مواجه می‌شود و اصولا زنان ایرانی‌با این موقعیت چگونه کنار می‌آیند؟

قطعا شما می‌دانید که این اتفاق سال‌ها به صورت پنهان و آشکار می‌افتد و بارها نیز در سینما به آن پرداخته شده‌است. نمونه‌خوبش را در شوکران دیده‌ایم. اما مساله این است که مسایلی که در فیلم شما مطرح می‌شود بیشتر بر مبنای تصادف رخ داده نه واقعیت و آدم‌ها در زندگی واقعی اینگونه برخورد نمی‌کنند.

تصادف در قصه ما آغاز کننده یک داستان است و پس از آن انتاهانی قصه جایگاهی به عنوان پیش برنده داستان ندارد. وقوع تصادف در عالم واقعیت محتمل است؟

سال ۸۷ دولت لایحه‌ای تحت عنوان لایحه حمایت از خانواده را به مجلس ارایه داد که در ماده ۲۳ به مردها اجازه می‌داد که بدون اجازه و اطلاع از همسر خود بتوانند همسر دیگری را اختیار کنند. این لایحه بین گروه‌های حامی حقوق زن‌ها و دولت مناقشات بسیاری را دامن زد که در نهایت به مسکوت ماندن این بخش از لایحه منجر شد. این فیلم به نکتته‌ای در این باره اشاره می‌کند.

– اگر چه سایه مردها بر سر تاسر قصه وجود دارد اما به هر حال قصه این فیلم زن‌محور است.

مهرداد فرید برای سومین بار متوالی است که با بیارام فضلی به عنوان فیلمبردار کار می‌کند. نتیجه این همکاری موفقیت آمیز بوده‌است و نور پردازی آن جالب است.

– حدود ۱۰ دقیقه از فیلم در جاده و داخل ماشین روایت می‌شود. در این سکانس‌ها صرفا شاهد رد و بدل شدن دیالوگ‌های بازیگران هستیم.

بخش‌هایی از فیلم در استودیو و به صورت کروماکی فیلمبرداری شده‌است. این نوع فیلمبرداری اجازه حرکت‌های متفاوت دوربین را می‌دهد.

– اوایل فیلم دوربین نسبت به سطح افق طراز نیست. برای اینکه هنوز مرد قصه از زندگی زن‌ها حذف نشده، حس سست بودن بنیان زندگی این زن‌ها قرار است تشدید شود.

یارانه‌هاوسینما

بادار یوش بابائیان

قیمت همه چیز دو برابر شده‌است

گلرنگ رنجبر

■ **این بار برای واکاوی تاثیرات هدفمند شدن یارانه‌ها بر سینما دار یوش بابائیان به گفت‌وگو نشسته‌ایم.**
دار یوش بابائیان تهیه‌کننده است و چند سینما را هم زیر نظر دارد. یکی از نکات جالب توجه این گفت‌وگو، این است که بابائیان با دادن اطلاعات جزئی و ارقام ریز، وجهه دیگری از این بحث را نشان می‌دهد.

■ ■ ■

فکر می‌کنید هدفمند شدن یارانه‌ها بر کدام بخش‌های سینما اثر گذار است؟

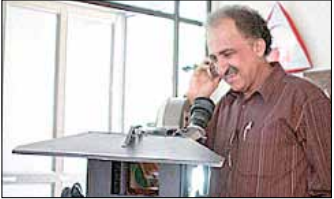
تولید و نمایش، مثلا در بخش تولید، خیلی از وسایلی که ما الان استفاده می‌کنیم، شامل ارزش افزوده شده است. دستمزدها هم بالاتر رفته و طبق مصوبه باید ۱۵ درصد هم به خاطر عید اضافه شود. غذایی که ما برای پرسنل فیلم‌مان می‌گرفتیم از ۲۰۰ هزار تومان در ماه به ۴۵۰ هزار تومان رسیده است یا قرارداد ما با آژانس‌های حمل و نقل برای جابه‌جایی عوامل فیلمبرداری از ماهانه ۷۰۰ هزار تومان به یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسیده است. در واقع قیمت همه چیز دو برابر شده است. تمام اینها قیمت تمام‌شده فیلم را بالا می‌برد.

سینماها که محل پخش فیلم هستند، در این میان چه وضعیتی دارند؟

خود من سه سینما را اداره می‌کنم؛ صحر، سعدآباد و نجف‌آباد. قبض گاز یکی از این سینماها از ۵۲ هزار تومان به یک میلیون و ۳۵ هزار تومان افزایش پیدا کرده است. با هزینه آب سینما صحر به چیزی حدود دو میلیون تومان رسید. یعنی سینما الان روزانه ۲۰۰ هزار تومان هزینه دارد و اگر سر جمع هزینه‌ها را ۹ میلیون تومان در نظر بگیرم، سینما باید ماهانه ۱۸ میلیون تومان به دست آورد تا بتواند هزینه‌های خودش را جبران کند. این در حالی است که شاید ماهانه فروش ماه به سه یا چهار میلیون تومان هم نرسد.

برای خارج شدن از این وضعیت، پیشنهاد شما چیست؟

اگر مساله فرهنگی روی یارانه‌ها انجام نگیرد، فیلمساز فیلم نمی‌سازد و سینمادارها هم سینمای‌شان را تعطیل می‌کنند. من از مسوولین و مخصوصا شورایعالی سینما تقاضا دارم به این مورد رسیدگی کند. چند پیشنهاد مودی و جزئی بر یلمان مثل بزنید؟ مثلا اینکه وزارت نیرو، برق و مخابرات اعلام کند که برای پایگاه‌های فرهنگی، سینماها یا آموزشگاه‌ها، درصدی به هزینه اضافه نمی‌شود. اگر روال سابق که پیش از هدفمند شدن یارانه‌ها در جریان بود، ادامه پیدا کند حداقل سینماهای می‌توانند روی پای خودشان بایستند.



به نظر تان ممکن است سینمادارها برای جبران هزینه‌هایشان، قیمت بلیت را اضافه کنند؟

مادر شورای پخش تصمیم گرفتیم با توجه به اینکه مشکل در آمد و هزینه برای خانواده‌های ایرانی وجود دارد، قیمت بلیت در سال ۹۰ ثابت بماند.

آقای بابائیان، شاید تهیه‌کننده پر کاری هستید. بعد از جوربان هدفمند شدن یارانه‌ها، فیلمی را تهیه کرده‌اید؟

من با توجه به جریان همیشگی فیلم ساختن در ایران برای پروانه ساخت فیلمی اقدام کرده‌ام. اما احتمالا کار جدیدی را با توجه به مشکلات پیش رو، آغاز نخواهم کرد. فکر کنید یک گروه فیلمسازی برای ساخت یک فیلم این همه زحمت می‌کشند و بعد با توجه به افزایش هزینه‌ها، استقبال چندانی از فیلم نمی‌شود. تماشاگران ترجیح می‌دهند سی دی ۱۵۰۰ تومانی فیلم را تهیه و در خانه تماشا کنند.

په رنگارخوان

حرف‌های حاتمی‌کیا

■ **ابراهیم حاتمی‌کیا در روزهای آخر تعطیلات به تلویزیون آمد و درباره جایگاه خود و انتظاری که از او دارند سخن گفت. این کارگردان سینما که پس از اکران فیلمش «گزارش یک جشن» در جشنواره فیلم فجر با واکنش‌های متفاوتی از سوی همفکران و طرفدارانش در میان مسوولان رویه‌ور شده بود این بار نیز سخنانش از هر سو با واکنش‌های موقایع و مخالف روبه‌رو شد.**
خبرگزاری ایرنا برای او تیزر زد: «حرف‌هایم را درون نظام می‌زنم.» خبرگزاری فارس جمله کامل‌تری را انتخاب کرد: «هوینتم از جبهه سرچشمه می‌گیرد، اپوزیسیون نیستم.» اما ایسنا به گونه‌ای دیگر درباره این کارگردان قضاوت کرد: «اگر محافظه‌کار بودم این فیلم را نمی‌ساختم.» حاتمی‌کیا همچنین تأکید کرد: «متعلق به هیچ رنگ، حزب و گروهی نیستم.» همچنین جهان‌نوز چنین گزارش داده است: «متعلق به هیچ رنگ و حزبی نیستم، نه الان و نه در گذشته، نه اون موقع کولی دادم به چپ و راست و بقیه و نه الان به کسی کولی می‌دم. همه چیز رو از درون نظام بروز می‌دم، و البته از درون گفتن همیشه نکته‌های خودش رو دارم. و مخاطبان هم این رو فهمیدند که دارم در درون نظام حرف می‌زنم. اپوزیسیون نبودم، پوزسیون هم به معنی راجع نبودم، حرف رو می‌زنم و فکر می‌کنم مردم هم این رابطه رو فهمیدند.»